

[اوامر 2](#_Toc532988872)

[صیغه امر 2](#_Toc532988873)

[معنای صیغه امر 2](#_Toc532988874)

[بیان چند نکته 2](#_Toc532988875)

[نکته اول: عدم بعث حقیقی در اوامر ارشادی 2](#_Toc532988876)

[نکته دوم: خلاف ارتکاز بودن بعث تعلیقی 2](#_Toc532988877)

[نکته سوم: ارشادی بودن یا مولوی بودن امر به اجزاء 3](#_Toc532988878)

[تعیین معنای واحد صیغه امر 4](#_Toc532988879)

[نظریه اول:انشاء طلب 4](#_Toc532988880)

[خلط بین مصداق و مفهوم 4](#_Toc532988881)

[نظریه دوم: ایقاع نسبت انشائیه 5](#_Toc532988882)

**موضوع**: معنای صیغه امر /صیغه امر /اوامر

**خلاصه مباحث گذشته:**

گفته شد مرحوم آخوند می­فرماید: صیغه امر یک معنا دارد و بقیه مواردی که به عنوان معنای صیغه امر ذکر می­شود دواعی هستند. اما مرحوم روحانی صاحب کتاب منتقی الاصول به تبع مرحوم ایروانی معتقدند که هم معنای صیغه امر واحد است و هم دواعی متحد هستند. استاد فرمود منظور از دواعی ذکر شده، ابراز آنها است یعنی ابراز تعجیز داعی برای استعمال صیغه امر است.

# اوامر

## صیغه امر

### معنای صیغه امر

#### بیان چند نکته

##### نکته اول: عدم بعث حقیقی در اوامر ارشادی

صاحب کتاب منتقی الاصول[[1]](#footnote-1) به تبع مرحوم ایروانی[[2]](#footnote-2) فرمودند صیغه امر، یک داعی به نام بعث دارد حال گاهی اواقات بعث مطلق است و گاهی اوقات بعث معلق است. اما این مطلب در اوامر ارشادی صحیح نیست زیرا در اوامر ارشادی اصلا بعث وجود ندارد بلکه ارشاد به حکم عقل است. مثلا وقتی خداوند می­فرماید باید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید بعث حقیقی ندارد بلکه اشاره به حکم عقل است. فلذا این که گفته شد در صیغه امر یک داعی به نام بعث وجود دارد در بعضی موارد نقض می­شود.

##### نکته دوم: خلاف ارتکاز بودن بعث تعلیقی

این که صاحب کتاب منتقی الاصول می­فرماید در بعضی موارد بعث تعلیقی است مثلا وقتی تعجیز می­خواهد صورت بگیرد گفته می­شود «اگر جرأت داری بزن» و تحریک به زدن تعلیقی است، صحیح نیست زیرا خلاف ارتکاز است چون در این موارد تعلیقی در کار نیست بلکه هدف ایجاد انزجار نسبت زدن است و هدف این است که جلوی زدن را بگیرد. بعث تعلیقی در موارد به کار می­رود که واقعا بعث وجود دارد ولی به خاطر موانعی، بعث تعلیقی می­شود. مثلا مولی می­گوید اگر فلان مانع نبود انجام بده. فلذا بعث تعلیقی نسبت به تعجیز و تهدید وجود ندارد.

##### نکته سوم: ارشادی بودن یا مولوی بودن امر به اجزاء

صاحب کتاب منتقی الاصول به تبع محقق همدانی[[3]](#footnote-3) می­فرماید امر به اجزاء ارشادی نیست بلکه مولوی است اما مولوی بودن آنها یک خصوصیتی دارد و آن تعلیقی بودن است. یعنی وقتی مثلا شارع دستور به خواندن سوره می­دهد در حقیقت امر مولوی دارد اما معلق به این مطلب است که اگر خواستی بقیه اجزاء را اتیان کنی، سوره را بخوان.

تحلیل مطلب:

اوامری که به اجزاء تعلق می­گیرد اختلافی است که آیا این اوامر ارشادی است یا مولوی؟ چند قول وجود دارد:

1. این اوامر ارشادی است.( نظریه معروف)
2. این اوامر مولوی است.( مختار مرحوم نائینی و مرحوم خویی[[4]](#footnote-4))
3. این اوامر مولوی تعلیقی است.(مختار محقق همدانی و صاحب کتاب منتقی الاصول)
4. این اوامر مولوی ضمنی است.(مختار استاد)

اساسا شارع وقتی می­خواهد امر به مامور بهی که دارای اجزاء است، داشته باشد دو راه برای امر کردن وجود دارد:

1. امر به خود مامور به: مثلا وقتی شارع می­خواهد نماز را واجب کند می­تواند امر به خود نماز که یک مرکب است داشته باشد.
2. اوامر عدیده نسبت به هر جزء[[5]](#footnote-5): مثلا وقتی شارع می­خواهد نماز را واجب کند یک امر دارد که به چند امر انحلال پیدا می­کند و هر جزء، مقداری از امر را به خود اختصاص می­دهد.

به نظر ما تا امکان دارد که شارع از راه دوم استفاده کند لزومی ندارد که حمل بر راه اول شود و بعد امر حمل بر ارشادی بودن شود.

ان قلت: اگر شارع اوامر عدیده داشته باشد باید این نتیجه را قبول کنیم که در صورت ترک عمل، عقاب های متعددی دامن گیر مکلف باشد در حالی که این چنین نیست.

قلت: حاکم در باب عقاب و ثواب عقل است و عقل می­گوید چون یک ملاک وجود دارد در صورت ترک عمل یک عقاب نیز وجود دارد.

خلاصه: صیغه امر یک معنا دارد ولی دواعی متعدد است.

### تعیین معنای واحد صیغه امر

#### نظریه اول:انشاء طلب

مرحوم آخوند می­فرماید[[6]](#footnote-6) معنای صیغه امر انشاء طلب است. ایشان طبق مبنایی که در بحث وضع پایه گذاری کرده است به این نتیجه رسیده است. ایشان در بحث وضع نسبت به موضوع له حروف فرمود معانی حرفیه با معانی اسمیه در موضوع له متحد هستند و اختلاف آنها در لحاظ و کیفیت استعمال است( قید علقه وضعیه است). مثلا معنای «من» در عبارت «سرت من البصره الی الکوفه» با «ابتداء» در عبارت« ابتداء سیری .....» متحد هستند و از هر دو ابتدائیت به ذهن می­آید اما در لحاظ با هم متفاوت هستند کلمه «من» لحاظ آلی دارد و کلمه «ابتداء» استقلالا لحاظ شده است. یعنی واضع من و ابتدا را برای ابتدائیت وضع کرده است ولی با این قید که اگر موردی یافت شد که نیاز به لحاظ استقلالی دارد باید از ابتدا استفاده شود و اگر موردی نیاز به لحاظ آلی داشت باید از من استفاده شود.

در ما نحن فیه گفته می­شود از هیئت «اضرب» طلب انشائی به ذهن می­آید همان طوری که ماده أ م ر نیز طلب انشائی به ذهن می­آید و تفاوت آنها در لحاظ است صیغه امر به صورت آلی لحاظ می­شود و ماده امر به صورت استقلالی لحاظ شده است.

خلاصه: مختار مرحوم آخوند در معنای صیغه امر طلب انشائی است.

##### خلط بین مصداق و مفهوم

مبنای مرحوم آخوند خلاف ارتکاز است. و در واقع از کلمه من و ابتداء در بدو امر معناهای متفاوتی به ذهن می­آید. در ما نحن فیه از کلمه اطلب منک الضرب و اضرب در بدو امر معناهای متفاوتی به ذهن می­آید. هر چند که غرض هر دو عبارت متحد است اما مفهوم آنها متفاوت است در حقیقت هیئت امر مصداق برای آمرک بضرب زید است نه مترادف با ماده امر باشد. پس و لو اینکه مصداقا متحد هستند ولی از لحاظ مفهوم متفاوت هستند و بحث ما مفهومی است و در صدد یافتن موضوع له صیغه امر هستیم.

#### نظریه دوم: ایقاع نسبت انشائیه

مرحوم نائینی می­فرماید[[7]](#footnote-7): صیغه امر به معنای ایقاع نسبت انشائیه است. یعنی تا زمان که مولی اضرب را نگفته بود چنین نسبتی وجود نداشت به صرف گفتن اضرب نسبتی بین آمر و مامور و ماموربه ایقاع می­شود. بنا بر این معنای اضرب طلب نیست بلکه ایقاع است. فلذا باید گفت ایقاع نسبت انشائیه از هیئت امر استفاده می­شود اما اگر ماده امر به کار برود این نسبت از آن استفاده نمی­شود مثلا اگر گفته شود آمرک بکذا یا اطلب منک ... ایقاع از آنها استفاده نمی­شود. بله قبول داریم که نسبتی در فعل مضارع هست ولی ایقاع نسبت انشائیه نیست.

با توجه به این نکته به دست می­آید که به نظر مرحوم نائینی، ادعای مرحوم آخوند صحیح نیست زیرا ایشان معنای ماده امر و معنای صیغه امر را طلب می­داند اما نظر مرحوم نائینی صیغه امر به معنای طلب نیست بلکه ایقاع نسبت انشائیه است.

نظریه سوم: مسلک ابراز

مرحوم خویی[[8]](#footnote-8) به تبع مرحوم اصفهانی[[9]](#footnote-9) می­فرماید: انشائیات الفاظ هستند و شان الفاظ نیز ابراز هستند فلذا صیغه امر نیز که انشاء است ابراز اعتباری است که در نفس صورت گرفته است. فلذا باید گفته شود معنای صیغه امر طلب انشائی نیست و همچنین ایقاع نمی­تواند باشد زیرا ایقاع علت خودش را می­طلبد و وجود لفظی نمی­تواند انشاء را ایجاد بکند.

خلاصه افتراق نظر مرحوم نائینی و مرحوم خویی این است که مرحوم خویی شان الفاظ را ابراز می­داند فلذا بین اخبار و انشاء فرقی از این جهت نیست و تنها فرق آنها در چیزی است که ابراز می­شود در اخبار حکایت از واقع است و درانشاء حکایت از اعتباری است که در نفس صورت گرفته است. ولی به نظر مرحوم نائینی بین انشاء و اخبار از جهت ایجاد و عدم ایجاد فرق است در انشاء معنا ایجاد می­شود ولی در اخبار حکایت از چیز است که محقق می­شود.

ادامه بحث در جلسه آینده

1. [منتقی الاصول، سید محمد حسینی روحانی، ج1، ص398.](http://lib.eshia.ir/13050/1/398/فالاولی) [↑](#footnote-ref-1)
2. مقرر: آدرس را نیافتم [↑](#footnote-ref-2)
3. [مصباح الفقیه، رضا همدانی، ج10، ص281.](http://lib.eshia.ir/10156/10/281/الحاصل) [↑](#footnote-ref-3)
4. البته مرحوم خویی در شرایط نیز قائل به مولوی بودن هستند. ایشان می­فرماید ظاهر آیه وضو، مولوی بودن امربه وضو است. [↑](#footnote-ref-4)
5. البته نسبت به شرایط نیز مولوی بودن به صورت ضمنیه جاری است. [↑](#footnote-ref-5)
6. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص69.](http://lib.eshia.ir/27004/1/69/تری) [↑](#footnote-ref-6)
7. [فوائد الاصول، محقق نایینی، ج1، ص129.](http://lib.eshia.ir/13102/1/129/دون) [↑](#footnote-ref-7)
8. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج1، ص285.](http://lib.eshia.ir/13046/1/285/قد) [↑](#footnote-ref-8)
9. [نهایة الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج1، ص309.](http://lib.eshia.ir/27897/1/309/یخفی) [↑](#footnote-ref-9)